



وقتی بزرگ شد قرار است یک خلبان بشود! آن هم خلبان یک هواپیمای جنگنده!

عقاب‌های ایرانی

صدام به کشورمان حمله کرده بود! عباس بابایی فرماندهی پایگاه هوایی بود. او و خلبان‌های دیگر خطر را احساس کردند. آن‌ها فهمیدند که باید به رزمنده‌ها کمک کنند. کار خلبان‌ها خیلی مهم بود! آن‌ها نیروی هوایی ارتش را تشکیل می‌دادند. آن‌ها می‌دانستند که در هنگام جنگ باید چه کار کنند! خلبان‌های ایرانی شجاع بودند. آن‌ها خلبان‌های ماهری بودند.

آن‌ها عقاب‌های آسمان بودند. نیروهای صدام خلبان‌های ایرانی را دوست نداشتند. از این که عقاب‌های ایران در آسمان عراق پرواز می‌کنند عصبانی می‌شدند. به آن‌ها شلیک می‌کردند. بعضی‌ها توانستند تعدادی از خلبان‌های ایرانی را شهید کنند.

یادگار پرواز

خلبان عباس بابایی در ۱۵ مرداد سال ۱۳۶۶ شهید شد. وقتی شهید شد ۳۷ سال بیشتر نداشت. او نابغه‌ی پرواز بود. او نقش مهمی در جنگ داشت. شهید بابایی به نیروی هوایی کشورمان کمک کرد. او و خلبان‌های دیگر در چند عملیات مهم عراقی‌ها را شکست دادند.

مردم کشورمان هیچ وقت او و پروازهایش را فراموش نمی‌کنند. او یک خلبان با اخلاق بود. مردم را دوست

داشت و به آن‌ها احترام می‌گذاشت. او مفرور نبود. شهید بابایی به نیازمندان کمک می‌کرد. آرامگاه او در گلزار شهدای شهر قزوین است.

سلام به خورشید

یک میدان در شهر قزوین به نام «میدان شهید بابایی» ساخته شده است. مجسمه‌ی این میدان، یادگار پرواز است: کودکی که می‌خواست پرواز کند و به آرزویش رسید! او از ابرها بالاتر رفت و به خورشید سلام کرد.

خلبان اف ۱۴

عباس بابایی در ۱۴ آذر ۱۳۲۹ در شهر قزوین به دنیا آمد. در مدرسه شاگرد درس خوانی بود. در رشته‌ی پزشکی قبول شد. اما او پزشکی را دوست نداشت. دوست داشت خلبان بشود. می‌خواست مثل پرنده‌ها پرواز کند تا به آرزوی بچگی‌اش برسد. عباس بابایی وارد رشته‌ی خلبانی شد و خلبانی یاد گرفت. او به آرزویش رسید! عباس بابایی خلبان اف ۱۴ شد!

قاصدک

شماره ۵۹

مهر ۱۳۰۱

۱۵

آدم

حسابی‌ها